

مهم‌ترین نکته‌ها: آنچه در بحث بر سر برابری کتاب مقدس زن و مرد واقعاً اهمیت دارد

نوشته اندرو بارتلت (Andrew Bartlett) (ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf www.frauen-vergebt-uns.de)

بحث علمی گسترده است و می‌تواند بسیار گیج‌کننده باشد، اما چند نکته مهم و محوری در آن وجود دارد. در متن‌های کلیدی، تفسیرهای مکمل‌گرا از کتاب مقدس فاصله می‌گیرند یا چیزی به کتاب مقدس می‌افزایند که در واقع در آن نیامده است.

مقدمه

بحث میان مکمل‌گرایان و برابری‌گرایان **جنگلی انبوه** و **باتلاقی** از نظرهای متضاد است درباره اینکه کتاب مقدس چه تعلیم می‌دهد. («مکمل‌گرایان» بر این عقیده‌اند که مردان و زنان هرچند در برابر خدا برابرند، اما اراده خدا این است که مردان زنان را رهبری کنند، به‌ویژه در ازدواج و در کلیسا. «برابری‌گرایان» بر این عقیده‌اند که هم مردان و هم زنان می‌توانند وظایف رهبری را بر عهده بگیرند.)

از جمله این‌ها نظرهای متضاد درباره معنای واژه‌ها و بخش‌هایی از کتاب مقدس است، و نیز نظرهای متضاد درباره پیش‌زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آنچه کتاب مقدس می‌گوید.

اثر مرجع مکمل‌گرایان، **Recovering Biblical Manhood and Womanhood**، به ویراستاری جان پایپر (John Piper) و وین گرودم (Wayne Grudem)، 684 صفحه دارد (نسخه چاپی 2021). اثر حجیم گرودم، «**Evangelical Feminism and Biblical Truth**»، 856 صفحه دارد. مجموعه ویدیویی تازه مایک وینگر (Mike Winger) با موضوع «**43 Women in Ministry**» ساعت طول می‌کشد.

در طرف برابری‌گرا یا متقابل‌گرای این بحث، کتاب فیل پین (Phil Payne) با عنوان «**Man and Woman, One in Christ**»، که فقط بر نامه‌های پولس تمرکز دارد، بیش از 500 صفحه است. ویرایش سوم «**Discovering Biblical Equality**»، به ویراستاری ران پیرس (Ron Pierce)، سینتیا وستفال (Cynthia Westfall) و کریستا مک‌کرلند (Christa McKirland)، 698 صفحه دارد.

افزون بر این، کتاب‌های بسیار دیگری در هر دو طرف بحث وجود دارد – بیشترشان در حدود 200 تا 400 صفحه.

کتاب تازه من، «**True Complementarity: The way of Christ for men and women**» (انتشار در اکتبر 2026)، به همه این استدلال‌های گوناگون می‌پردازد و از این رو تقریباً به همان اندازه اثر حجیم گرودم است.

اگر شما وقت و دعوت مطالعه و بررسی همه این مطالب را دارید، خوب است. اما اگر نه، آن وقت چه؟ آن ایماندار که در زندگی‌اش همین حالا هم به اندازه توانش بار بر دوش دارد، چه کند؟ آن کشیشی که به هر حال بیش از حد گرفتار است و پیوسته می‌کوشد از کارها عقب نماند، چه کند؟

هدف من در این مقاله این است که از کل این بحث، نکته‌های مهم و نکته‌های مهم‌ترین را بیرون بکشم.

نکته‌های مهم آن‌هایی هستند که به روشن‌ترین شکل به دیدگاهی متقابل‌گرا - دیدگاهی متقابل و برابر - می‌انجامند. سپس از میان نکته‌های مهم، **دو نکته مهم‌ترین** را برمی‌گزینیم. این دو نکته محوری‌اند که به گمان من، هر کدام به تنهایی، زمین را از زیر پای دیدگاه مکمل‌گرا خالی می‌کنند. اگر کسی فقط یک دقیقه وقت داشت تا توضیح دهد چرا متقابل‌گرایان دیدگاه مکمل‌گرا را رد می‌کنند، این دو نکته همان‌هایی بودند که باید ذکر می‌کرد.

امید من این است که با این مقاله کمک کنم تا خواهران و برادران مکمل‌گرا به جای بهتری برسند، به جایی که آسمان بالای آن آبی‌تر و ملایم‌تر است و زمین زیر آن سبزتر و دل‌انگیزتر.

نخست، تصویری مثبت از دیدگاه متقابل‌گرا ارائه می‌کنم.

سپس ده نکته اساسی را شرح می‌دهم که در آن‌ها دیدگاه مکمل‌گرا از آنچه کتاب مقدس می‌گوید فاصله می‌گیرد. این نکته‌ها را کمابیش به ترتیب کتاب‌های کتاب مقدس بررسی خواهیم کرد - البته نه کاملاً دقیق، زیرا بجاست که میان ازدواج و خدمت تمایز بگذاریم. این بخش بیشتر محتوای ما را تشکیل خواهد داد.

در پایان، دو نکته مهم‌ترین را برجسته خواهیم کرد. یکی به واژه‌گزینی پولس در اول تیموتائوس 2:12 مربوط است. دیگری به نبودِ دستورهایی از سوی خدا به مردان، که آنچه را مکمل‌گرایان برای مردان مقرر می‌کنند انجام دهند. در پایان مقاله خواهید دید چرا این دو، مهم‌ترین نکته‌ها هستند.

دیدگاهی متقابل‌گرا

دیدگاهی متقابل‌گرا دربارهٔ مردان و زنان از زمینهٔ مشترکی آغاز می‌کند که عالمان مکمل‌گرا نیز بر آن توافق دارند. این زمینهٔ مشترک، رد کردن نظر سنتی اکثریت دربارهٔ زنان است.

از نظر تاریخی، زنان زیردست مردان بودند. دلیل اصلی این زیردستی را فرودستی زنان می‌دانستند - زنان را ذاتاً فرودست می‌شمردند، پس می‌بایست در مرتبه نیز زیردست باشند. به سبب فرودستی طبیعی‌شان، می‌بایست در هر عرصه‌ای از زندگی تحت انقیاد مردان باشند - در جامعه و زندگی عمومی، در خانواده و در کلیسا.

خوار شمردن هوش و توانایی‌های اخلاقی زنان، نظری غریب و حاشیه‌ای نبود. این دیدگاه غالب بود. می‌توانیم از نام‌های بزرگ مسیحیت نقل قول کنیم، مانند کلمنت اسکندرانی (Clemens von Alexandria)، آگوستین (Augustinus)، توماس آکویناس (Thomas von Aquin)، لوتر (Luther)، کالون (Calvin) و حتی ولسلی (Wesley).

برای نمونه، نقل قولی از آنچه ریچارد باکستر (Richard Baxter)، الهی‌دان برجستهٔ پیوریتن، در سال 1665 نوشت. او به مردان توصیه می‌کند پیش از ازدواج ببینند که با توجه به طبیعت زنان به چه اندازه صبر نیاز خواهند داشت:

«صبری که ضعف طبیعی جنس زن از شما می‌طلبد، اندک نیست. جز معدودی که صبور و مردانه‌اند، زنان عموماً خیال‌پرداز، نازک‌دل، پرشور و بی‌صبرند، و به آسانی به خشم، حسادت یا نارضایتی می‌گرایند؛ افزون بر این، عقلی ضعیف دارند و از این رو از اصلاح خویش ناتوان‌اند. آنان میان مرد و کودک‌اند؛ معدودی بیشتر از مرد بهره دارند و بسیاری بیشتر از کودک؛ اما بیشترشان فقط در حالتی میانه‌اند.»
(Baxter, A Christian Directory, Teil 2: Christian Economics, فصل 1.)

این دیدگاه دربارهٔ زنان افراطی نیست. بیشتر قاعده است.

هم عالمان متقابل‌گرا و هم عالمان مکمل‌گرا به‌درستی این دیدگاه سنتی را رد می‌کنند. این دیدگاه از کلام خدا برنمی‌آید، بلکه از فلسفه و فرهنگ انسانی.

در تاریخ کلیسا صداهاى معتبرى بودند که با نظر اکثریت مخالفت کردند. برای نمونه، در قرن چهارم، باسیل کبیر (Basilius der Große) با تأکید اعلام کرد که زنان ذاتاً از نظر اخلاقی و عقلی همتای مردان‌اند (باسیل، دربارهٔ پیدایش بشر، خطابهٔ 1). اما نظر اکثریت، که زنان را ذاتاً فروتر از مردان می‌دانست، بسیار سرسختانه پابرجا ماند.

پس از قرن‌ها بحث، به‌ویژه از قرن هفدهم تا بیستم، نظر اکثریت در کلیسا سرانجام در پایان دههٔ 1980 دگرگون شده بود. این نظر به سوی پذیرش برابری حقیقی طبیعت زن با طبیعت مرد – از نظر اخلاقی و عقلی – روی آورد، چنان‌که در کتاب مقدس بیان شده است. خداوند عیسی از پاک ساختن کلیسای خود دست نکشیده است.

پیدایش

بنیاد دیدگاه اصلاح‌شده دربارهٔ زنان، پیدایش 1:26-28 است، جایی که هم مردان و هم زنان به صورت خدا و به‌عنوان فرمانروایان همراه بر آفرینش خدا آفریده شدند.

اما برابری به‌عنوان انسان‌های کامل به صورت خدا بدین معنا نیست که مردان و زنان یکسان‌اند. خدا ما را مرد و زن آفرید. بنابراین مردان و زنان با هم فرق دارند. آنان به‌راستی مکمل یکدیگرند.

دقیقاً به سبب تفاوت‌های میان مردان و زنان است که من اصطلاح «متقابل‌گرا» را به جای اصطلاح «برابری‌گرا» به کار می‌برم. متأسفانه برخی اصطلاح «برابری‌گرا» را به اشتباه این ادعای نادرست می‌فهمند که مردان و زنان یکسان‌اند.

در این باره به دیدگاه کتاب مقدس نیاز داریم:

- انسان بودن به صورت خدا اصل است؛ مرد بودن و زن بودن مهم است، اما در درجهٔ دوم.

به یاد بیاوریم که خدا جانوران را نیز نر و ماده آفرید. اما جانوران به صورت خدا آفریده نشده‌اند. صورت خدا در تفاوت جنسی ما نیست، بلکه در انسان بودن ما.

پس از آنکه در پیدایش 1:28 مردان و زنان فرمانروایان مشترک خوانده می‌شوند – موضوع «فرمانروایی» بار دیگر کجا ذکر می‌شود؟ در پیدایش 3:16، جایی که انسان‌ها به بیراهه رفته و از خدا نافرمانی کرده بودند. خدا به زن هشدار می‌دهد که پیامد نافرمانی، فرمانروایی مرد خواهد بود («او بر تو حکمرانی خواهد کرد»).

از واقعیت‌های زندگی این است که مردان نیروی عضلانی بیشتری از زنان دارند و مردان کودک به دنیا نمی‌آورند. پس هنگامی که انسان‌ها تصمیم می‌گیرند از خدا نافرمانی کنند و خود را در جای نخست بگذارند، معمولاً نتیجه این می‌شود که مردان بر زنان فرمانروایی می‌کنند. این پیدایش 3 است.

اما نقشهٔ اولیهٔ خدا در پیدایش 1 فرمانروایی مردانه (مردان بر زنان) نبود، بلکه فرمانروایی مشترک (مردان و زنان بر آفرینش) بود.

عهد عتیق به طور کلی

عهد عتیق گواهی می‌دهد که هر جا روح خدا کار می‌کند، زنان دعوت شده‌اند تا وظایف رهبری را بر عهده بگیرند.

در این باره می‌توانیم به مریم بیندیشیم (خروج 15؛ اعداد 12؛ اول تواریخ 6:3؛ میکاه 6:4)، به خُله (دوم پادشاهان 22؛ دوم تواریخ 34) و به‌ویژه به دبوره (داوران 4-5).

در عهد عتیق، پیش از دوران پادشاهان، فقط سه رهبر منصوب از سوی خدا هستند که وظایف رهبر عالی قوم، نبی، داور عالی و فرمانده کل سپاه را در خود جمع کرده‌اند: موسی، سموئیل و دبوره.

خدا مخالف آن نیست که زنان مقام‌های رهبری داشته باشند. زیرا زنان نیز همچون مردان به صورت خدا آفریده شده‌اند.

عیسی

در فرهنگ یهودی قرن نخست، زنان – همچون جاهای دیگر – از نظر اخلاقی و عقلی فروتر از مردان شمرده می‌شدند. اما عیسی با زنان همچون انسان‌های درجه‌دو رفتار نکرد. او آنان را به‌عنوان شاگردانی کامل در کنار مردان پذیرفت.

در انجیل‌ها عیسی به شاگردانش تعلیم می‌دهد که چگونه زندگی کنند. او در تعلیم خود میان شیوه زندگی مردان و شیوه زندگی زنان فرقی نمی‌گذارد.

اما چگونه می‌توان توضیح داد که او دوازده رسول برگزید – که همه مرد بودند؟

این شیوه‌ای وابسته به زمان بود. نمادی بود که دوازده پاتریارک را به یاد می‌آورد. در زمان عیسی، صدها سال بود که دوازده سبط در اسرائیل دیگر وجود نداشتند. این حرکت نمادین، گرد آوردن دوازده مرد به گرد خود، نشان می‌داد که او اکنون قوم اسرائیل را پیرامون خود از نو شکل می‌دهد.

کارکرد گذرای این نماد در اعمال رسولان 1 تأیید می‌شود، جایی که پطرس درباره جانشینی یهوذا رهنمود می‌دهد. جانشین باید مردی باشد که در سراسر خدمت علنی عیسی جزو گروه شاگردان بوده است (اعمال رسولان 22:1-21). این یگانه و تکرارنشده است.

برای نماد آن دوازده، همتایی هموزن در کتاب مقدس وجود دارد. این همتا در رستاخیز عیسی آشکار می‌شود. آن، گزینش آگاهانه زنان از سوی اوست تا نخستین کسانی باشند که گواهی دهند او از مردگان برخاسته است. این را در گزارش‌های رستاخیز در متی 28، لوقا 24 و یوحنا 20 می‌بینیم. این عمل نمادین نشان می‌دهد که مصیبت پیدایش 3 اکنون از نو سامان می‌یابد. چنان‌که توماس آکویناس گفت – با اشاره به حوا، که آدم را واداشت از میوه ممنوع بخورد:

«همان‌گونه که زنی بود که نخستین بار سخنان مرگ را اعلام کرد، همچنین زنی بود که می‌بایست نخستین بار سخنان حیات را اعلام کند» (توماس آکویناس، تفسیر انجیل یوحنا، درس 3 درباره یوحنا 20).

اول قرن‌تیا 7

سپس به طولانی‌ترین بخش عهد جدید درباره ازدواج می‌رسیم: اول قرن‌تیا 7.

این تنها جای کتاب مقدس است که به صراحت از اقتدار در ازدواج سخن می‌گوید و از اینکه تصمیم‌ها در ازدواج چگونه باید گرفته شوند.

آیا در اول قرن‌تین 7 شوهر اقتداری دارد که همسر ندارد؟ نه. آنان یک تن‌اند. پولس در آیه 4 برای اقتدار مرد و برای اقتدار زن دقیقاً همان واژه‌ها را به کار می‌برد. اقتدار آنان متقابل است.

آیا در اول قرن‌تین 7 مرد تصمیم‌گیرنده است؟ نه. پولس در آیه 5 می‌گوید که تصمیم‌ها درباره گذراندن وقت مشترک در دعا و درباره رابطه زناشویی باید با رضایت متقابل گرفته شوند. این یعنی دوسویگی در ازدواج.

افسسیان 5 و اول پطرس 3

پولس در افسسیان 5:21 همه ایمانداران را به تسلیم متقابل فرامی‌خواند، به طوری که هر کس تسلیم دیگران باشد.

برخی مفسران برای شوهران در رابطه با همسرانشان استثنا قائل می‌شوند. اما پولس چنین نمی‌کند. در کلام خدا چنین استثنایی مقرر نشده است.

پولس پس از آنکه در آیه 21 همه ایمانداران را به تسلیم متقابل فرامی‌خواند، چرا در آیه‌های 22-24 ادامه می‌دهد و به طور خاص به همسران یادآوری می‌کند که تسلیم شوهران خود باشند؟ احتمالاً برخی از همسران مسیحی در افسس گمان می‌کردند که جایگاه برابر تازه‌یافته‌شان با شوهرانشان در مسیح دلیلی به آنان می‌دهد که تسلیم نباشند و با شوهرانشان با احترام رفتار نکنند. پولس به آنان یادآوری می‌کند که از روی ترس و احترام به مسیح تسلیم باشند و شوهرانشان را محترم بدارند.

پولس در این بخش استعاره سَر را به کار می‌برد تا روشن کند شوهر باید با همسرش چگونه رفتار کند. این استعاره فرمانروایی نیست، بلکه استعاره چیزی است که می‌توانیم آن را «نقش نجات‌دهنده» بنامیم (نک. 5:23). او به این می‌اندیشد: سَر وقتی به بدنی پیوسته است چه می‌کند؟ آن را تغذیه می‌کند و از آن مراقبت می‌کند.

استعاره سَر و بدن او بر این تصور رایج تکیه دارد که سَر بدن را تغذیه می‌کند. همان‌گونه که مسیح با محبتی فداکارانه قوم خود را، که با آنان یکی شده است، تغذیه می‌کند، شوهر نیز فراخوانده شده است تا با محبتی فداکارانه همسرش را، که با او یک تن شده است، تغذیه کند و از او مراقبت کند (33a-5:25).

به گمان من، پولس در اینجا اصلی را به کار می‌بندد که عیسی مقرر کرد:

«و به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد، و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.» (لوقا 12:48)

شوهران نیروی جسمانی بیشتر و امتیازهای اجتماعی بیشتری دارند. از این رو مسئولیت بیشتری برای محبت فداکارانه و خدمت به همسرانشان بر دوش دارند. این است معنای نقش آنان به عنوان سَر.

تعلیم پطرس با تعلیم پولس هماهنگ است. پطرس در اول پطرس 3 به شوهران دستور می‌دهد که با همسران خود با فروتنی و ملاحظه رفتار کنند و آنان را به عنوان هم‌میراثان حیات تازه و جاودان گرامی بدارند.

خدمت زنان در عهد جدید

اگر به گزارش ریخته شدن روح القدس در روز پنتیکاست نگاه کنیم و آن را با دقت بخوانیم، می‌توانیم کار روح القدس را تشخیص دهیم: زنان همراه با مردان، به طور علنی، کارهای عظیم خدا را در برابر جمعی آمیخته از مردان و زنان اعلام می‌کردند (اعمال رسولان 1:14؛ 2:18-18). پطرس این رویداد را با نقل سخن یوئیل نبی توضیح داد: «دختران شما نبوت خواهند کرد» (اعمال رسولان 2:17).

همان‌گونه که در عهد عتیق، و اکنون حتی نیرومندتر، خود خدا زنان را برمی‌انگیزد تا به طور علنی هم به مردان و هم به زنان خدمت کنند.

در کتاب اعمال رسولان، زنان پس از پنتیکاست فعالانه در گسترش پیام عیسی سهیم‌اند (اعمال رسولان 8:1-4؛ 18:18-26؛ مقایسه کنید با «مردان» در اعمال رسولان 11:20).

در نامه‌ها، هم پطرس رسول و هم پولس رسول تعلیم می‌دهند که خدمت بر عطایای روحانی استوار است. پولس در اول قرن‌تین 12 از قرن‌تین – مردان و زنان – می‌خواهد که با غیرت در پی عطایای بزرگ‌تر رسولان، انبیا و معلمان باشند.

در بخش‌های گوناگونی که درباره عطایا تعلیم می‌دهند، هیچ اشاره‌ای نیست که خدا عطایای رهبری یا تعلیم را فقط به مردان می‌بخشد (رومیان 8:12-3؛ اول قرن‌تین 12:30؛ افسسیان 4:11-13؛ اول پطرس 10:4-11). چنین محدودیتی با توجه به غلاطیان 3:28 بسیار شگفت‌آور می‌بود:

«هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.» (غلاطیان 3:28)

از جمله زنان صاحب‌عطای عهد جدید، نبیه‌هایی همچون دختران فیلیپس‌اند (اعمال رسولان 21:9)، فیبی شمّاس زن (رومیان 16:1-2)، مریم و پرسکله که معلم بودند، و یونیا، رسولی زن و پیشگام (اعمال رسولان 18:4-16؛ 7-6؛ یوحنا کریسوستوم (Johannes Chrysostomos)، موعظه 31 درباره نامه به رومیان).

در اول قرن‌تین 11 می‌بینیم که زنان و مردان با هم در کلیساهای محلی نقش رهبری فعالی بر عهده داشتند، به این صورت که نبوت می‌کردند و در دعا رهبری را بر عهده می‌گرفتند. پولس همچنین در اول قرن‌تین 14:26 می‌گوید که «هر یکی» به نحوی سهمی فعال دارد، از جمله در تعلیم.

این یعنی دوسویگی در خدمت.

مکاشفه

دیدگاه متقابل‌گرا، که بنا بر آن مردان و زنان با هم رهبری یا فرمانروایی می‌کنند، به رؤیای بزرگ مکاشفه 5 اشاره دارد.

رؤیای یوحنا نتیجه کار عظیم نجات‌بخش عیسی را وصف می‌کند، کار آن بره که با خون خود مردمانی را از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریده است:

«و ایشان را برای خدای ما پادشاهی و کاهنان ساختی، و بر زمین سلطنت خواهند کرد!» (مکاشفه 5:10)

بدین‌سان سرانجام مقصود خدا برای بشر تحقق می‌یابد – مردان و زنان به‌عنوان فرمانروایان همراه – که آن را پیش‌تر در پیدایش 1 دیدیم. این رؤیایی است که در آن همهٔ ایمانداران به‌عنوان کاهنان خدا فرمانروایی او را بر زمین به اجرا درمی‌آورند – نه فقط مردان.

این است پیام مثبت: دوسویگی در ازدواج، دوسویگی در خدمت، مردان و زنان با هم به‌عنوان نمایندگان خدا.

ارزیابی ده‌نکته‌ای از دیدگاه‌های مکمل‌گرا

بگذارید روشن بگویم: من صداقتِ خواهران و برادران مکمل‌گرا را در آنچه به آن ایمان دارند زیر سؤال نمی‌برم. اما آنچه زیر سؤال می‌برم، درستی این دیدگاه‌ها به‌عنوان بازتاب امین چیزی است که کتاب مقدس واقعاً می‌گوید.

معلمان مکمل‌گرا با متقابل‌گرایان هم‌نظرند که زنان انسان‌هایی هستند که همچون مردان به صورت خدا آفریده شده‌اند. با این حال می‌گویند که مردان باید با خیرخواهی بر زنان فرمانروایی کنند، آنان را رهبری کنند، بر آنان اقتدار داشته باشند یا به جای آنان تصمیم بگیرند.

آنان بر دلیل سنتی اولیه برای نقش رهبری مردان تکیه نمی‌کنند. دیگر سخن از این نیست که زنان ذاتاً فرودست‌اند. بلکه می‌گویند خدا «نقش‌های» متفاوتی به مردان و زنان سپرده است – در ازدواج، در کلیسا و شاید در جامعه به معنای گسترده‌تر.

ده نکته‌ای را که در آن‌ها دیدگاه مکمل‌گرا را با آنچه کتاب مقدس می‌گوید مقایسه می‌کنیم، یکی‌یکی بررسی خواهیم کرد.

اما پیش از آن باید توجه کنیم که واژه «نقش» در کتاب مقدس نیامده است.

هنگامی که پذیرفته شد که نظر سنتی اکثریت در کلیسا دربارهٔ زنان نادرست بوده است، مکمل‌گرایان توجیهی تازه پدید آوردند برای اینکه زنان را زیر رهبری مردان قرار دهند، و برای این کار از زبان جامعه‌شناختی «نقش‌ها» بهره گرفتند.

این تصور از «نقش‌های» مردان و زنان، ابداع قرن بیستم بود. در تفسیرهای کتاب مقدس از قرن نخست تا قرن نوزدهم هیچ اشاره‌ای به آن یافت نمی‌شود. اما در ویرایش سال 1991 کتاب *Recovering Biblical Manhood and Womanhood*، اصطلاح «نقش» بیش از 700 بار به کار رفته است.

از آنجا که خدا همان ویژگی‌های اخلاقی و عقلی مردان را به زنان نیز داده و به آنان عطایای رهبری بخشیده است، به نظر نمی‌رسد دلیل پذیرفتن‌ای برای واگذاری ادعایی «نقش‌ها» وجود داشته باشد – با این حال آنان دقیقاً همین واگذاری را تعلیم می‌دهند.

(1) پیدایش 2 و 3

به نظر عالمان مکمل‌گرا، باب‌های 2 و 3 پیدایش نشان می‌دهند که خدا مردان را برای ایفای نقش رهبری خیرخواهانه در برابر زنان یا همسرانشان تعیین کرده است. آنان مدعی‌اند در این باب‌ها «نشانه‌هایی» از رهبری مردانه می‌یابند.

من در بررسی نوشته‌های مربوط، 13 نکته یافتیم که عالمان گوناگون به عنوان نشانه‌های رهبری مردانه در این دو باب آورده‌اند.

برای نمونه: زن از سوی خدا به عنوان «یاور» مرد آفریده شد. گفته می‌شود این نشانه‌ای است که نقش رهبری مردانه را تلویحاً می‌رساند.

اگر پیدایش در اصل به انگلیسی نوشته شده بود، شاید می‌توانستیم چنین تلویحی را در آن ببینیم. ما واژه «یاور» (helper) را بیشتر به معنای دستیاری زیردست به کار می‌بریم.

اما کتاب پیدایش به عبری نوشته شده است. واژه «یاور» **ezer** است. در عبری بارها گفته می‌شود که خدا **ezer** اسرائیل است. اما این اشاره‌ای به این نیست که خدا اسرائیل را رهبر خدا تعیین کرده باشد! این تلویح پنداری واژه **ezer** در زبان عبری وجود ندارد.

اکنون می‌توانستیم همه آن 13 نشانه پنداری را یکی‌یکی بررسی کنیم و نشان دهیم چرا مشکل دارند. اما نکته تعیین‌کننده چیز دیگری است و بسیار ساده‌تر.

نکته تعیین‌کننده این است: اشاره‌های ادعایی کافی نیستند.

اگر کسی ادعا کند که مردان وظیفه‌ای خدادادی دارند که زنان را رهبری کنند، حق داریم بپرسیم: کجا این به مردان فرمان داده شده است؟ کجا به مردان گفته شده که این وظیفه خدادادی آنان است؟

نه چنین فرمانی به مردان در پیدایش 2 یا پیدایش 3 هست و نه گزاره‌ای درباره وظیفه مردان. این افزودنی بر کتاب مقدس است.

(2) عهد عتیق به طور کلی

به نظر عالمان مکمل‌گرا، عهد عتیق نشان می‌دهد که خدا نقش رهبری را به مردان اختصاص داده است. آنان در این باره به پادشاهان مرد و کاهنان مرد اشاره می‌کنند.

بجا بود بررسی کنیم که چرا استدلال‌های آنان، که بر پادشاهان و کاهنان تکیه دارد، استوار نیست.

اما نکته تعیین‌کننده درباره عهد عتیق بسیار ساده است: نقش رهبری در واقع به مردان اختصاص ندارد. پیش‌تر شباهت دבורه با موسی و سموئیل را دیدیم. گزینش دבורه از سوی خدا به عنوان رهبر قومش با این تصور که خدا نقش رهبری را به مردان اختصاص داده است در تضاد است. این قاعده بعدها به عهد عتیق افزوده شد؛ در آن وجود ندارد.

و اگر کسی این استدلال را پیش بکشد ... نه - در متن هیچ اشاره‌ای نیست که این به نحوی مجازات خدا برای اسرائیل بوده که رهبری زن و کامیاب بر آنان گمارد، رهبری که در دوران او سرزمین 40 سال آرامی داشت. نه خدا و نه قوم هیچ تردیدی درباره دבורه به عنوان رهبر ابراز نمی‌کنند.

(3) عیسی

می‌توانستیم به تفصیل درباره رفتار عیسی با زنان بحث کنیم، و درباره نظریه‌های گوناگون درباره اینکه چرا عیسی دوازده رسول مرد برگزید. اما نکته تعیین‌کننده در انجیل‌ها از دو واقعیت درباره تعلیم عیسی تشکیل می‌شود.

واقعیت 1: عیسی آگاهانه فرمان‌های بسیاری به شاگردانش داد که فراتر از زمان بودند و برای نسل‌های آینده اهمیت می‌داشتند.

مأموریت بزرگ از شاگردان آینده می‌خواهد که شاگردان تازه بسازند و «ایشان را تعلیم دهند که همهٔ امور را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی 28:20). پس برای اینکه شاگردانی امین باشیم، باید دقیقاً به آنچه عیسی فرمان داده است توجه کنیم.

واقعیت 2: از جملهٔ فرمان‌های فرازمانی که عیسی داد، فرمان‌هایی دربارهٔ رهبری، ازدواج و شاگردی بود. اما او آگاهانه هیچ فرمانی نداد که رهبری فقط به مردان اختصاص دارد، نه در کلیسا، نه در ازدواج و نه جای دیگر.

مکمل‌گرایان بر این باورند که مهم است مردان رهبری کنند، دست‌کم در ازدواج و در کلیسا. اما به نظر می‌رسد عیسی، رهبر و خداوند ما، در این باور شریک نبود. اگر مهم بود، آن را تعلیم می‌داد. اما چنین نکرد.

(4) اول قرن‌تین 7

روشن‌گر می‌بود که بررسی کنیم چگونه سراسر این باب دیدگاه پولس را دربارهٔ برابری کامل در روابط میان مردان و زنان روشن می‌کند. اما برای بیرون کشیدن نکتهٔ اصلی، فقط بر آیهٔ 5 تمرکز می‌کنیم، جایی که پولس به زوج‌های مسیحی رهنمود می‌دهد که چگونه دربارهٔ رابطهٔ زناشویی و وقت دعای مشترک تصمیم بگیرند – با رضایت متقابل.

مکمل‌گرایان ناگزیرند ادعا کنند که این رهنمود استثنایی ویژه بر نقش رهبری شوهر و مسئولیت تصمیم‌گیری او است.

اما تصور یک استثنای ویژه معنایی ندارد. در اینجا سخن از امور مهم – و حتی محوری – است. رابطهٔ زناشویی آن صمیمیت جسمانی است که ازدواج را از همهٔ روابط دیگر متمایز می‌کند. دعای مشترک قلب روحانی ازدواج است. اگر تصمیم‌ها در این امور محوری جسمانی و روحانی باید با رضایت متقابل گرفته شوند، پس چگونه می‌تواند معنا داشته باشد که استدلال کنیم شوهر در جنبه‌های دیگر و کم‌اهمیت‌تر رابطهٔ زناشویی به نحوی باید نقش رهبری را بر عهده بگیرد و تصمیم‌ها را بگیرد؟ پاسخ پذیرفتنی‌ای برای این پرسش نمی‌توان داد.

در سال 1988، دیدگاه مکمل‌گرا در بیانیهٔ دانورز (Danvers Statement) با دقت به نگارش درآمد، بیانیه‌ای که بسیاری از کشیشان و الهی‌دانان سرشناس آن را امضا کردند. اما بیانیهٔ دانورز در این نقطه به‌سادگی ناکام می‌ماند. حتی وجود این بخش مهم کتاب مقدس را به رسمیت نمی‌شناسد.

(5) افسسیان 5 و اول پطرس 3

در افسسیان 5 و اول پطرس 3 چیزهای جالب بسیاری هست که به‌حق می‌توانستیم درباره‌شان بحث کنیم. می‌توانستیم دیدگاه‌های متضاد را دربارهٔ اینکه پولس از استعارهٔ «سَر» در افسسیان 5:23 چه منظوری دارد بررسی کنیم. می‌توانستیم توضیح‌های گوناگون را دربارهٔ اشارهٔ پطرس به سارا بررسی کنیم، که ابراهیم را «آقا» خواند – سخنی که آهسته با خود زیر لب گفت، در خنده‌ای ناباورانه (اول پطرس 3:6؛ پیدایش 18:12). اما نکتهٔ تعیین‌کننده لازم نمی‌دارد که به اینکه پولس از «سَر» چه منظوری داشت بپردازیم، یا جزئیات

استدلال پطرس را تفسیر کنیم. زیرا نکته تعیین کننده درباره آنچه پولس و پطرس می گویند نیست؛ درباره آن چیزی است که نمی گویند.

می توانیم افسسیان 5 و اول پطرس 3 را بگردیم تا رهنمودی به شوهران بیابیم که همسرانشان را زیر فرمان بگیرند، آنان را رهبری کنند، بر آنان اقتدار داشته باشند یا به جای آنان تصمیم بگیرند. اما آن را نخواهیم یافت، زیرا چنین رهنمودهایی وجود ندارد.

پولس از شوهران می خواهد که همسران خود را محبت کنند. او این را سه بار می گوید. پطرس از شوهران می خواهد که با همسرانشان با ملاحظه رفتار کنند و آنان را گرامی بدارند. اما هیچ یک از رسولان رهنمودهایی را که مکمل گرایان عرضه می کنند به مردان نمی دهد.

بیانیه دانورز وظیفه ادعایی مردان برای رهبری همسرانشان را بسیار مهم جلوه می دهد. ادعا می کند که غفلت از وظیفه رهبری یا انکار آن به پیامدهای ویرانگر در خانواده ها خواهد انجامید (بیانیه دانورز، اعتراف 10). اما مشروع نیست که فرمانی از سوی خدا ساخته شود و ادعا شود که اطاعت از آن برای مردان بسیار مهم است.

هنگامی که مکمل گرایان می گویند خدا می خواهد شوهران همسرانشان را زیر فرمان بگیرند، رهبری کنند، و بر آنان اقتدار داشته باشند یا به جای آنان تصمیم بگیرند، سنتی انسانی را به کلام خدا می افزایند.

(6) خدمت زنان در عهد جدید

وقتی سخن از خدمت زنان در عهد جدید است، رویکرد کلی مفسران مکمل گرا این است که آنچه زنان انجام دادند کوچک جلوه داده شود یا کم اهمیت شمرده شود.

درباره ضعف های تفسیرهای آنان می شد بسیار گفت. اما روشن ترین و مهم ترین نکته، دشواری ای است که آنان با نمونه پرسکله دارند که در اعمال رسولان 18 به اپلس تعلیم می دهد.

می گویند: ای بابا، این فقط گفت و گویی خصوصی و الهیاتی میان چند ایماندار معمولی بود. اما اگر به زمینه متن توجه کنیم، این توضیح کافی نیست.

هر که داستان را خوانده باشد، می داند چه رخ می دهد.

گروهی سه نفره برای بنیان گذاری کلیسا به افسس می رسند - پولس، پرسکله و اکیلا. پولس می تواند انجیل را در کنیسه اعلام کند و در آنجا واکنش های مثبت از یهودیان می گیرد. آنان می خواهند او بماند و به تعلیم ادامه دهد، اما او تصمیم می گیرد به سفرش ادامه دهد.

پس هنگامی که به راه خود ادامه می دهد، چه کسی را آنجا می گذارد تا از گروه تازه ایمانداران مراقبت کند؟ باید پرسکله و اکیلا باشند. آنان دو عضو گروه اند که باقی می مانند.

هنگامی که اپلس می رسد، پرسکله و اکیلا سخن او را می شنوند و نگران می شوند. هرچند او دانشمند و سخنوری نیرومند است، اپلس باید طریق خدا را دقیق تر بفهمد. پس پرسکله و اکیلا او را به کناری می برند و تعلیمش می دهند.

مفسران قرن های نخستین به خوبی فهمیده بودند که نام پرسکله پیش از نام شوهرش آمده است، زیرا او معلم اصلی بود (برای نمونه، یوحنا کریسوستوم، موعظه 30 درباره نامه به رومیان؛ یوحنا کریسوستوم،

نخستین موعظه درباره پرسکله و اکیلا).

حال چرا اپلیس بانفوذ باید به پرسکله و اکیلا گوش دهد یا اصلاً به آنان توجه کند - به ویژه وقتی معلم اصلی یک زن است؟ زیرا آنان همکاران پولساند که او آنان را آنجا گذاشته بود تا ایمانداران تازه را تعلیم دهند و از آنان مراقبت کنند.

هنگامی که آنان اپلیس را اصلاح می‌کنند، این فقط گفت‌وگویی خصوصی میان ایماندارانی دلخواه نیست. آنان به عنوان اعضای باقی‌مانده گروه، که مسئول مراقبت روحانی از ایمانداران تازه‌اند، اقتدار خود را به کار می‌برند تا او را اصلاح کنند.

لوقا این داستان را می‌آورد تا نشان دهد پولس چگونه خدمت خود را از راه همکاران زن و مردی که خود تربیت کرده بود گسترش داد. این داستان همان روشی را نشان می‌دهد که پولس در دوم تیموتائوس 2:2 برای تیموتائوس شرح می‌دهد:

«و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به امینی بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند.» (دوم تیموتائوس 2:2)

این مردمان امین، یا این اشخاص، مردان نیستند، بلکه زنان و مردان‌اند. در این آیه هیچ تعیین جنسیتی وجود ندارد.

(7) اول قرن‌تین 11

اول قرن‌تین 11:2-16 آن بخش دشوار کتاب مقدس درباره آرایش مو یا پوشش سر است.

پولس هم به مردان و هم به زنان چند رهنمود اصلاحی می‌دهد برای هنگامی که کلیسا را با نبوت کردن یا دعای بلند رهبری می‌کنند. قرن‌تین می‌دانستند در قرن‌تس و در کلیساهایشان چه می‌گذرد، پس رهنمودهای او احتمالاً برایشان دشوارفهم نبود. اما برای ما دشوارتر است. درباره پیش‌زمینه آن بحث بسیار است.

مکمل‌گرایان از این بخش برای الهیات نقش رهبری خود بهره می‌گیرند. آنان استعاره «سَر» را در آیه 3 به شیوه‌ای بحث‌برانگیز تفسیر می‌کنند، واژه‌هایی به آیه 10 می‌افزایند و بدین‌سان معنای آن را وارونه می‌کنند، چنان‌که درست عکس آنچه واقعاً در آنجا آمده است را می‌گویند.

در کتاب تازه‌ام، تفسیری از این باب پیشنهاد می‌کنم که با یاری فراوان فیل پین (Phil Payne) شکل گرفته است و در آن همه‌چیز به‌طور معنادار کنار هم قرار می‌گیرد، و هشت نکته را برمی‌شمارم که در آن‌ها تفسیرهای مکمل‌گرا از این بخش با سخنان واقعی پولس در تضادند.

اما لازم نیست اینجا به آن بپردازیم، زیرا نکته تعیین‌کننده، چنان‌که گفتیم، بسیار ساده است. این بخش را هر طور تفسیر کنیم، این واقعیت روشن و انکارناپذیر برجاست که پولس در اول قرن‌تین 11 هیچ مرزی برای گستره خدمت زنان نمی‌گذارد.

او تأیید می‌کند که زنان هم در برابر مردان و هم در برابر زنان نبوت می‌کنند. تأیید می‌کند که زنان در حضور مردان و زنان با صدای بلند دعا می‌کنند. او نه موعظه کردن را بر زنان منع می‌کند، نه تعلیم دادن به مردان را، نه انجام خدمت شبانی یا رهبری یک کلیسا را، و نه هیچ کار دیگری در خدمت را.

محدودیت‌هایی که مکمل‌گرایان بر خدمت زنان می‌نهند، در این بخش وجود ندارد.

(8) اول قرن‌تیا 34:14-35

این آیه‌ها سه بار و به سه شیوه گوناگون می‌گویند که زنان باید در کلیسا کاملاً خاموش باشند.

ترجمه Elberfelder CSV (ترجمه آلمانی کتاب مقدس) آیه‌های 34-35 را چنین برگردانده است:

[1] زنان باید در جماعت‌ها خاموش باشند.

[2] زیرا به آنان اجازه داده نشده است که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنان‌که شریعت نیز می‌گوید.

[3] اما اگر بخواهند چیزی بیاموزند، باید در خانه از شوهران خود بپرسند؛ زیرا برای زن ننگ است که در جماعت سخن بگوید.

برجسته‌ترین نکته در این سخنان این است که دیدگاه خود پولس را بازتاب نمی‌دهند.

پولس در باب‌های 11، 12، 13 و 14 تعلیم داده است که سخن گفتن مردان و زنان در کلیسای گردآمده، بر پایه عطایای روحانی‌شان، چگونه باید سامان یابد تا سهم آنان آبرومندانه، محبت‌آمیز و به ترتیب شایسته انجام شود. اما زنان نمی‌توانند بر پایه عطایای خود سهمی در سخن داشته باشند، اگر اجازه سخن گفتن نداشته باشند!

بیشتر مفسران مکمل‌گرا بی‌درنگ می‌پذیرند که پولس نمی‌تواند منظور همان چیزی باشد که این آیه‌ها واقعاً می‌گویند: اینکه زنان در کلیسا باید خاموش باشند و اجازه سخن گفتن ندارند.

دیدگاه پیشرو مکمل‌گرا می‌گوید که پولس در اینجا فقط می‌خواهد نوع خاصی از سخن گفتن زنان را منع کند – یعنی داوری یا سنجش نبوت‌ها، که به نظر آنان با «نقش رهبری مردانه» در تضاد می‌بود. اما این دیدگاه استوار نیست. با سخنان روشنی که مؤکد و بی‌قیدوشرطانه در تضاد است.

اگر این فرض درست بود که سنجش نبوت‌ها منع شده است:

- آن‌گاه پولس شنوندگانش را گمراه می‌کند، زیرا به روشنی و صراحت منعی کامل بر هر گونه سخن گفتن زنان اعلام می‌کند، در حالی که گویا فقط قصد دارد سنجش نبوت‌ها را بر زنان منع کند.
- آن‌گاه شنوندگانش را باز هم بیشتر گمراه می‌کند، زیرا آن منع کامل را سه بار تکرار می‌کند تا بر آن به‌ویژه تأکید کند.
- آن‌گاه آنان را گمراه می‌کند، زیرا به روشنی می‌گوید که منع سخن گفتن هنگامی معتبر است که زنان در کلیسا هستند، در حالی که گویا می‌خواهد آن را فقط هنگام سنجش نبوت‌ها معتبر بداند.
- آن‌گاه، به‌عنوان تنها نمونه مشخص برای اجرای این منع، به‌طور نامنتقی پرسیدن سؤال از روی اشتیاق به آموختن را می‌آورد، که کاری است غیر از آنچه گویا می‌خواهد منع کند.
- آن‌گاه با آنچه همین حالا در آیه 29 گفت – درباره اینکه چه کسی باید نبوت‌ها را بسنجد – تناقض دارد. او در آیه 29 می‌گوید «دیگران» باید گفته‌ها را بسنجد – یعنی انبیای دیگر باید نبوت را بسنجد. «دیگران» هم مردان را دربر می‌گیرد و هم زنان را.

- در واقع، او با کل اندیشه محوری تعلیم خود در باب‌های 11 تا 14 تناقض دارد، یعنی اینکه هر عضوی در کلیسا باید بر پایه عطایای روحانی خود سهمی داشته باشد – که معنایش این است که زنانی که عطای سخن دارند باید آن را به کار گیرند و نباید خاموش بمانند.

این قاعده که زنان اجازه سنجش نبوت‌ها را ندارند، در متن نیامده است.

نکته تعیین‌کننده این است: اگر ببینیم این دو آیه به روشنی چه می‌گویند، می‌توانیم مطمئن باشیم که این دو آیه دیدگاه خود پولس را بازتاب نمی‌دهند.

فقط دو امکان واقع‌بینانه وجود دارد برای فهمیدن آنچه در اینجا رخ می‌دهد.

نخستین امکان واقع‌بینانه این است که او گروه معینی از مخالفان را نقل قول می‌کند تا در آنچه پس از آن می‌گوید (در آیه‌های 36 تا 40) با آنان مخالفت کند.

دومین امکان واقع‌بینانه این است که این دو آیه افزوده‌ای متأخرند، که از آنجا پدید آمد که یادداشتی در حاشیه رونوشتی کهن، هنگام رونویسی دوباره نامه، به متن اصلی راه یافت. نمونه‌های دیگری از این در دست‌نوشته‌های عهد جدید هست.

به سبب ویژگی‌های خاص دست‌نوشته‌ها که نیاز به توضیح دارند، نظریه دوم را احتمالاً درست می‌دانم – نظریه افزوده متأخر.

بیانیه دانورز (Danvers Statement) هوشمندانه بر این دو آیه تکیه نمی‌کند. این خویشتن‌داری‌ای خردمندانه است، زیرا هیچ‌کس راهی رضایت‌بخش نیافته است که آن‌ها را چنان تفسیر کند که دیدگاه خود پولس را بازتاب دهند. علتش این است که این آیه‌ها دیدگاه خود پولس را بازتاب نمی‌دهند.

(9) اول تیموتائوس 2

پولس در نامه اول به تیموتائوس، به تیموتائوس در افسس می‌نویسد و به او رهنمودهایی درباره برخورد با تعلیم نادرست و پیامدهای آن می‌دهد.

محبوب‌ترین ترجمه انگلیسی کتاب مقدس در میان مکمل‌گرایان، ESV است. در ESV، اول تیموتائوس 2:12 چنین آمده است:

«من به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد اقتدار به کار برد.»

ترجمه آلمانی Elberfelder CSV آن را چنین برمی‌گرداند:

«اما به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد فرمانروایی کند، بلکه خاموش باشد.»

این آیه در اندیشه مکمل‌گرا اهمیتی بسیار بزرگ دارد، زیرا محدودیت‌های کلی بر خدمت زنان را توجیه می‌کند.

دو آیه بعدی – آیه‌های 13 و 14 – از آدم و حوا یاد می‌کنند. تفسیرهای مکمل‌گرا از آیه 12، پولس را چنین می‌فهمند که او قاعده‌ای کلی برای رفتار مقرر می‌کند – قاعده‌ای که بر اراده خدا، چنان‌که در پیدایش در داستان آدم و حوا آشکار شده، استوار است. آنان بر این باورند که پولس به اصلی از آفرینش درباره اقتدار مرد بر زن اشاره می‌کند.

بحثی مهم بر سر این هست که آیا پولس در اینجا واقعاً به اصلی از آفرینش اشاره می‌کند، یا بیشتر به داستان آدم و حوا اشاره می‌کند تا تیموتائوس را برانگیزد که آن را نمونه‌ای از خطری به کار گیرد که وقتی زنی فریب‌خورده به مردی تعلیم می‌دهد پدید می‌آید.

همچنین بحثی مهم بر سر این هست که آیا «اقتدار به کار بردن» ترجمه‌ای درست است. به نظر من، ترجمه بهتر «چیره شدن» یا «تسلط یافتن» یا «سلطه‌گری کردن» می‌بود.

همچنین بحثی مهم دربارهٔ مفرد بودن «زن» در آیه‌های 11 و 12 هست. آیا سخن از شخص معینی در افسس است که پولس نمی‌خواهد نامش را ببرد، یا او نوعی گزاره کلی بیان می‌کند؟ اگر گزاره‌ای کلی بیان می‌کند، پس زنانی که این گروه را تشکیل می‌دهند چه کسانی‌اند؟ آیا همهٔ زنان‌اند، یا زنان ثروتمند معینی که همین حالا در آیه‌های 9 و 10 درباره‌شان سخن گفت؟

همچنین بحثی مهم بر سر این هست که چرا واژهٔ «مرد» در آیهٔ 12 مفرد است. مکمل‌گرایان می‌گویند اشکالی ندارد که زنی به یک مرد تعلیم دهد، چنان‌که پرسکله کرد، اما زنان نباید به گروه‌هایی از مردان تعلیم دهند – چیزی که پولس این‌گونه نمی‌گوید.

اما برای مقصود ما، توجه اصلی‌مان بر آن جملهٔ کوتاه در آیهٔ 12 است: «اما اجازه نمی‌دهم».

در یونانی این فقط دو واژه است: *ouk epitrepō*، که بسته به زمینهٔ متن می‌تواند یا «اجازه نمی‌دهم» ترجمه شود یا «همین حالا اجازه نمی‌دهم».

به گمان من، «همین حالا اجازه نمی‌دهم» با زمینهٔ متن سازگارتر است، اما بیا بید به ترجمهٔ «اما اجازه نمی‌دهم» بسنده کنیم.

این جملهٔ کوچک، «اجازه نمی‌دهم» یا *ouk epitrepō*، مانعی عبورناپذیر بر سر راه تفسیر مکمل‌گراست. زیرا عبارت‌بندی پولس نشانه‌ای روشن است بر اینکه او قاعده‌ای کلی که بر ارادهٔ آشکارشدهٔ خدا استوار باشد وضع نمی‌کند.

بگذارید این را توضیح دهم.

بنا بر الهیات مکمل‌گرا دربارهٔ «سر بودن» مرد، پولس می‌گوید نادرست است که زنی بر مردی اقتدار به کار برد (آیهٔ 12)، زیرا خدا آدم را پیش از حوا آفرید (آیهٔ 13)، و از این ترتیب آفرینش نتیجه گرفته می‌شود که بنا بر نقشهٔ خدا نادرست است که زنان بر مردان اقتدار داشته باشند. از این برمی‌آید که تخطی از نقشهٔ آفرینش خدا دربارهٔ اقتدار مرد بر زن، برابر است با نافرمانی از ارادهٔ آشکارشدهٔ خدا برای مردان و زنان.

اطاعت نکردن از ارادهٔ آشکارشدهٔ خدا گناه است. آگاهانه چنین کردن، شورش بر ضد خداست. بر همین اساس در بیانیهٔ دانورز آمده است که گناه است اگر زنان «در برابر محدودیت‌های نقش‌هایشان ایستادگی کنند» (بیانیهٔ دانورز، اعتراف 4).

اما اگر پولس از چیزی سخن می‌گوید که برابر با نافرمانی گناه‌آلود از ارادهٔ آشکارشدهٔ خداست، پس واژه‌گزینی پولس را چگونه باید توضیح دهیم؟ پولس نمی‌تواند اجازهٔ گناه کردن، نافرمانی از خدا یا شورش را بدهد یا از آن دریغ کند. عبارت‌بندی آن حکمی که مکمل‌گرایان ادعا می‌کنند پولس بیان می‌کند، با واژه‌گزینی پولس، «اجازه نمی‌دهم» یا *ouk epitrepō*، در تضاد است.

تصور کنید رهبر مسیحی سرشناسی هستید که - فرض کنیم - قداست حیات انسان و گناه‌آلود بودن قتل را تعلیم می‌دهید و تعلیم خود را با کتاب پیدایش پشتیبانی می‌کنید، زیرا انسان‌ها به صورت خدا آفریده شده‌اند، چنان‌که در پیدایش 1:26-27 آمده است، همچنین در پیدایش 5:3 و باز در پیدایش 9:6. آیا به‌جد می‌توانید تصور کنید که چنین بگویید یا بنویسید: «اجازه نمی‌دهم که قتل کنید، زیرا خدا انسان را به صورت خود آفرید»؟

دشوار است تصور کنیم که حتی پاپ چنین سخن بگوید. علتش این است که درست یا نادرست بودن قتل به تصمیم شما (یا پاپ) بستگی ندارد، و در اختیار شما (یا پاپ) نیست که آن را اجازه دهید یا ندهید. قتل با اراده آشکارشده خدا برای انسان‌ها در تضاد است. اطاعت نکردن از اراده آشکارشده خدا گناه است.

اگر به هر دلیلی مصمم بودید که واژه «اجازه دادن» را برای بیان این منع به کار ببرید، با غیرشخصی کردن عبارت می‌رساندید که سخن از قاعده‌ای کلی است، مثلاً در «کلام خدا اجازه قتل نمی‌دهد» یا «قتل کردن مجاز نیست».

نمونه قتل به سبب پیوندش با پیدایش مناسب است. البته قتل نمونه‌ای افراطی است. اما خواه گناهی بر ضد اراده آشکارشده خدا بزرگ‌تر باشد یا کوچک‌تر - نکته اصلی همان می‌ماند.

البته می‌پذیریم که پولس نامه‌اش را به‌عنوان رسول می‌نویسد و در این کار اقتدار روحانی خود را بر کلیسایی به کار می‌برد که شخصاً بنا کرده است. اما حتی اگر پولس بخواهد منعی مبتنی بر آفرینش را بیان کند که اراده آشکارشده خدا برای مردان و زنان را بازتاب می‌دهد و بی‌اعتنایی به آن گناه‌آلود و شورشگرانه است، عبارت‌بندی او - اینکه شخصاً اجازه نمی‌دهد - بسیار عجیب است. در واقع چنان یکسره نابجاست که دشوار است واژه‌هایی یافت که غرابت آن را به‌قدر کافی بیان کند.

شما به‌عنوان کشیش به گله خود نمی‌گفتید: «به شما اجازه نمی‌دهم زنا کنید» یا «به شما اجازه نمی‌دهم دزدی کنید».

کتاب مقدس کتابخانه بزرگی از کتاب‌هاست و قاعده‌های کلی بسیاری برای رفتار دربر دارد، اما - چندان شگفت‌آور نیست - در هیچ جای کتاب مقدس، از پیدایش تا مکاشفه، جایی نیست که کسی منعی کلی بر رفتار نادرست را با عبارت «اجازه نمی‌دهم» یا «همین حالا اجازه نمی‌دهم» بیان کند. این مطلقاً بی‌سابقه است.

عالمان مکمل‌گرا در پاسخ به این اعتراض بنیادی چه می‌گویند؟ چنین واژه‌گزینی بی‌سابقه و نابجایی را برای منعی که گویا کلی است و بر نقشه آفرینش خدا برای مرد و زن استوار است، چگونه توضیح می‌دهند؟

من نوشته‌های عالمان مکمل‌گرا و نیز ویدیوهای مایک وینگر (Mike Winger) را بررسی کردم و هیچ پاسخی برای آن نیافتم. (نک. یادداشت پایانی).¹

تفسیر مکمل‌گرا با سخنان پولس سازگار نیست.

توضیح بدیهی برای واژه‌گزینی پولس این است که او قاعده‌ای کلی برای رفتار، یا منعی کلی، بیان نمی‌کند؛ بلکه بر گروه معینی از زنان فریب‌خورده محدودیتی می‌نهد تا تأثیر تعلیم‌های نادرست را محدود کند.

چنان‌که تیم ماسکارا (Tim Mascara) گفته است: اول تیموتائوس 2 نقشه‌ای الگو نیست، بلکه یک چسب زخم است. <https://timmascara.substack.com/p/reading-1-timothy-together-part-1>.

10) اول تیموتائوس 3 و تیتوس 1

پولس در اول تیموتائوس 1:3-7 و در تیتوس 5:1-9 فهرست‌هایی از شرایط شایستگی برای مشایخ می‌آورد.

برخی از عالمان معتبر مکمل‌گرا می‌پذیرند که این فهرست‌ها زنان را به روشنی کنار نمی‌گذارند. اما دیگران استدلال می‌کنند که این فهرست‌ها به یقین زنان را کنار می‌گذارند، زیرا پولس در آن‌ها تعبیری به کار می‌برد که می‌توان آن را تحت‌اللفظی «مردی که فقط از آن یک زن است» ترجمه کرد. این تعبیر در اول تیموتائوس 3:2 و تیتوس 1:6 آمده است. آن را به شیوه‌های گوناگون ترجمه می‌کنند: «شوهر فقط یک زن»، «وفادار به همسرش»، «فقط یک بار ازدواج کرده»، «وفادار به همسر خود» یا «وفادار در ازدواج».

فهرست اول تیموتائوس 3 در ادامه به خانواده نامزد اشاره می‌کند، و هر دو فهرست به فرزندان نامزد اشاره دارند.

بحثی مهم بر سر این هست که آیا پولس در اول تیموتائوس 3:2 و در تیتوس 1:6 زبان مذکر را به طور عام به کار می‌برد تا ویژگی‌هایی را بنامد که هم برای مردان و هم برای زنان صادق است.

همچنین می‌توانستیم درباره امکان‌های ترجمه واژه‌ای بحث کنیم که این فهرست‌ها را آغاز می‌کند – **dei** – که می‌تواند هم «لازم است» معنا دهد و هم «شایسته است».

و بحثی مهم درباره پیش‌زمینه تاریخی هست:

- اگر در خود عهد عتیق استثناهایی بر نقش رهبری مردانه وجود داشت، و اگر در جامعه گسترده‌تر نیز استثناهایی بود، و اگر نگرش عیسی و رسولان به زنان مثبت‌تر از نگرش فرهنگ غالب بود، و اگر زنان عطایای روح را دریافت می‌کردند و به کار می‌بردند، و اگر در کلیساها زنان برجسته‌ای همچون پرسکله، یونیا و لیدیه، و نیز نیمفا، فیبی و دیگران بودند، پس – اگر قرار بود قاعده‌ای باشد که مقام شیخ بودن در کلیساها را بر همه زنان ممنوع کند – می‌بایست این بسیار روشن بیان می‌شد تا هیچ تردیدی در آن باقی نماند.

اما اکنون به نکته محوری ما می‌رسیم. پرسش تعیین‌کننده این است: آیا پولس نشانه‌هایی از نامزدهای مناسب به دست می‌دهد که تیموتائوس و تیتوس باید در نظر بگیرند، یا شرایطی الزامی وضع می‌کند که در همه موارد ضروری‌اند تا کسی شایسته آن شمرده شود که یکی از مشایخ کلیسای خدا باشد؟ نکته محوری ما این است که خواندن این فهرست‌ها به عنوان فهرست‌هایی از شرایط الزامی معنایی ندارد.

به یاد داشته باشید که پولس در اول قرن‌تین 7 درباره مزایای مجرد بودن برای کار در خدمت خداوند نوشت. تفسیر این فهرست‌ها به عنوان شرایط الزامی این پیامد را می‌داشت که خود پولس برای مقام شیخ در کلیسایی محلی ناشایسته شمرده شود، زیرا همسر نداشت، خانواده‌ای اداره نمی‌کرد و فرزندی نداشت. و همین حتی درباره خود خداوند عیسی نیز صادق می‌بود، که نه همسر داشت، نه خانواده و نه فرزند. این نتیجه‌ای پوچ می‌بود.

این فهرست‌ها شرایط کلی و الزامی نیستند؛ نشانه‌هایی‌اند برای یافتن نامزدهای محتمل که با توجه به اوضاع و احوال شایسته‌اند.

اگر نتوان این فهرست‌ها را برای کنار گذاشتن قطعی کسانی به کار برد که همسر، فرزند یا خانواده ندارند، نمی‌توان آن‌ها را برای کنار گذاشتن قطعی زنان نیز به کار برد.

تفسیر ما از این فهرست‌ها به‌عنوان نشانه‌هایی متناسب با اوضاع و احوال هر مورد، با تفاوت‌های میان دو فهرست تأیید می‌شود. برای نمونه، از آنجا که کلیسای افسس به‌خوبی جاافتاده است، پولس می‌تواند در اول تیموتائوس 3:6 بگوید که نامزد نباید نوایمان باشد. اما کلیساهای کریت، که تیتوس باید در آن‌ها مشایخ تعیین کند، تازه‌اند؛ از این رو در نامه پولس به تیتوس چنین شرطی نیست، زیرا این هر گونه انتصابی را ناممکن می‌کرد.

دو نکته مهم‌ترین

اکنون بیایید از آنچه تاکنون بررسی کردیم، دو نکته مهم‌ترین را بیرون بکشیم.

گزینه‌ش ما از این دو نکته مهم‌ترین از آنچه برمی‌آید که خود مکمل‌گرایان آن را برای دیدگاهشان محوری می‌دانند.

بی‌گمان اول تیموتائوس 2:12 مهم‌ترین متن برای محدودیت‌هایی است که مکمل‌گرایان بر خدمت زنان می‌نهند. اهمیت محوری آن بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد، هم از سوی عالمان و هم از سوی معلمان عامه‌پسند. برای نمونه، جورج نایت (George Knight) در *Recovering Biblical Manhood and Womanhood* می‌گوید که آیه 12 «روشن‌ترین گزاره‌ای» است که «پافشاری می‌کند که مردان رهبران اصلی در کلیسا هستند» (ویرایش 1991، ص. 359). مایک وینگر (Mike Winger) در مجموعه ویدیویی خود «Women in Ministry» می‌گوید که اول تیموتائوس 2 «روشن‌ترین» متنی است که نقش رهبری زنان در کلیسا را محدود می‌کند (بخش 12، 15-11:2 Tim ALL The Debates over، در دقیقه 0:01 و از 9:00 تا 9:01).

از این رو به نظرم بسیار حیرت‌آور است که نویسندگان و سخنرانان مکمل‌گرا هیچ پاسخی به اعتراض محوری ما درباره آیه 12 ندارند: این مشکل که «اجازه نمی‌دهم» شیوه درستی برای وضع قاعده‌ای کلی برای رفتار نیست که گویا اراده آشکارشده خدا را بازتاب می‌دهد - قاعده‌ای کلی که بی‌اعتنایی به آن گناه‌آلود می‌بود.

اگر این قاعده‌ای کلی از سوی خداست، پس این خداست که به زن اجازه نمی‌دهد تعلیم دهد یا بر مرد اقتدار به کار برد - نه پولس!

مکمل‌گرایان پافشاری می‌کنند که در اینجا دقیقاً با چنین قاعده‌ای سروکار داریم - قاعده‌ای کلی که خدا مقرر کرده است. اما در آن صورت معنایی ندارد که پولس بگوید: «اجازه نمی‌دهم». اگر این شریعت خداست، چگونه می‌تواند تصمیمی اصولی از سوی پولس باشد؟

مکمل‌گرایان این قاعده پنداری در اول تیموتائوس 2:12 را، که تعلیم و اقتدار زنان را محدود می‌کند، گسترشی از قاعده‌ای بنیادی‌تر درباره اقتدار مرد بر زن می‌دانند. از آنجا که آدم نخست آفریده شد، به نحوی نتیجه می‌شود که مردان مسئول‌اند بر همسرانشان و بر زنان اقتدار به کار برند. دومین نکته از دو نکته مهم‌ترین ما مهم‌ترین همه است، زیرا به ریشه این قاعده بنیادی‌تر می‌پردازد.

مهم‌ترین نکته ما نبود کامل هر گونه تعلیم الهی در کتاب مقدس است که خطاب به مردان باشد و بگوید وظیفه مردان این است که بر زنان فرمانروایی کنند.

جان پایپر (John Piper) در کنار وین گرودم (Wayne Grudem) یکی از معماران اصلی مکمل‌گرایی است. او بر این باور است که بیانیه دانورز (Danvers Statement) «نبوتی» است و «با مردانی که حاضر نیستند همسرانشان را رهبری کنند رودرو می‌شود» (Piper, «The Current State of Complementarity» وب‌سایت 2022، Desiring God). به گفته پایپر، «گناهی ویرانگر» است اگر شوهری از رهبری روحانی همسرش کوتاهی کند (Recovering Biblical Manhood and Womanhood، ویرایش 1991، ص. 44). اما اگر غفلت از وظیفه ادعایی مرد برای رهبری همسرش یا زنان گناهی ویرانگر است، پس چرا از پیدایش تا مکاشفه هیچ نبی و هیچ معلمی به صراحت به مردان گوشزد نمی‌کند که چنین وظیفه‌ای دارند؟ پولس آن را نگفت. پطرس آن را نگفت. عیسی آن را نگفت. خدا آن را نگفت.

یک علامت هشدار – یک پرچم قرمز

در پایان می‌خواهم به چیز دیگری نیز اشاره کنم که در کتابم «مکمل بودن حقیقی: راه مسیح برای مردان و زنان» (True Complementarity: The way of Christ for men and women) برجسته می‌کنم. به یاد بیاوریم که در کتاب مقدس واقعاً جایی هست که کسی فرمان می‌دهد مردان بر زنان فرمانروایی کنند. این جا در کتاب استر است، و این فرمان نه از سوی خدای حقیقی صادر شد و نه به نام او. این فرمان از «حکیمان» بت‌پرست برآمد. فرمان را پادشاهی بت‌پرست، خشمگین و کینه‌جو صادر کرد. ملکه او با شجاعت از اطاعت فرمانی سر باز زده بود که او در حال مستی داده بود: اینکه در ضیافت رسمی‌اش همچون شیئی به نمایش گذاشته شود و مهمانان مستش به او خیره شوند. در استر 1:22، فرمان خشایارشای پادشاه (اخشورش) این است که هر مردی بر خانه خود سرور باشد، که به‌ویژه بدین معناست که هر مردی بر زنش فرمانروایی کند (نک. آیه‌های 16-20). پس از آنکه خشم پادشاه فرونشست، به شکلی نهادینه از بهره‌کشی جنسی روی آورد. از هر ولایت قلمروش دوشیزگانی خوش‌اندام برایش آوردند. سپس هر شب به زنی جوان، دوشیزه‌ای، تجاوز می‌کرد و پس از آن او را به بخشی از حرمسرایش برای «کالای دست‌دوم» تبعید می‌کرد – تا دیگر هرگز دیده نشود، مگر آنکه او را فرا می‌خواندند (استر 2). چنین بود مردی که این فرمان را صادر کرد. بت‌پرستی، متجاوزی زنجیره‌ای، جنایتکاری جنسی و نفرت‌انگیز – او تنها کسی در کتاب مقدس است که به مردان فرمان می‌دهد بر زنان اقتدار به کار برند. علامت هشدار روشن‌تر از این به سختی قابل تصور است. سوءاستفاده پست او از قدرت مردانه تأییدی تیره بر هشدار خدا در پیدایش 3:16 است. فرمانروایی مردان بر زنان نتیجه نافرمانی انسان است. فرمانی از سوی خدا به مردان نیست.

برای مطالعه بیشتر

For more on the traditional majority view of women's inferiority, and its rejection, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 2.

For more on the complementarian concept of “roles”, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 7

For more on Genesis 2 and 3, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 5 and 6

For more on women in the Old Testament, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 7 and 8

For more on Jesus, the Twelve, and the Gospels, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 3 and 4

For more on 1 Corinthians 7, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 9

For more on Ephesians 5, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 10 and 11

For more on 1 Peter, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 12

For more on the New Testament ministries of women, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 13 to 17

For more on 1 Corinthians 11:2–16, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 18 to 20

For more on 1 Corinthians 14:34–35, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 21 and 22

For more on 1 Timothy 2, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapters 23 to 29

For more on elders’ qualifications in 1 Timothy 3 and in Titus 1, see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 30

If you are concerned about the impact of culture on interpreting the Bible, and about “slippery slopes” (where one change of view leads to another), see True Complementarity: The way of Christ for men and women (Apollos, 2026), chapter 31

تماس

لطفاً پرسش‌ها یا نظرهای خود را از طریق فرم تماس برای ما بفرستید.

1. دربارهٔ نبود توضیح، نک. 200-2: Hurley, Man and Woman in Biblical Perspective, 1981: 200-2. Recovering Biblical Mounce, Pastoral: Knight, The Pastoral Epistles 1992: 140; Manhood and Womanhood, 1991: 180-1 (Moo) Blomberg, Two: Grudem, Evangelical Feminism and Biblical Truth 2004: 65-9, 299-302; Epistles 2000: 120-3 Köstenberger: Sandom, «Different by Design» 2012: 154-60; Views on Women in Ministry 2005: 168 Köstenberger, «God's Design for Man and Woman» 2014: 205-12 «Women in The Church», ویرایش سوم: 155-156 Köstenberger, Systematic Theology 2: Smith, God's Good Design 2019: 188-90 (Schreiner). Grudem, Systematic Theology 2: فصل 2: Köstenberger, Men and Women in the Church 2021: 79-80; 1161, 1152: 2020: ویرایش دوم Kuruvilla, 1 and 2: DeYoung, Timothy, Titus 2021: بخش‌های 4.2.1-2. یاربرو (Yarbrough) (The Letters to Timothy and Titus 2018: 175) هرچند مستقیماً به این دشواری نمی‌پردازد، اما می‌گوید که اندیشهٔ راهنمای پولس «شیوه‌ای سنجیده و بافراست است برای یادآوری تقسیم کاری به تیموتائوس که در جلسهٔ پرستشی کلیسا برقرار بود». اما این قانع‌کننده نیست. اگر رویهٔ معمول پولس این بود که تعلیم دادن زنان را منع کند، یادآوری آن به تیموتائوس نشانهٔ فراست و ملاحظه نمی‌بود. برای مقایسه: رویهٔ معمول او محکوم کردن بی‌عفتی جنسی بود، اما به‌جد نمی‌توان تصور کرد که او از روی ملاحظه به تیموتائوس بنویسد: «اجازهٔ بی‌عفتی جنسی نمی‌دهم». افزون بر این، ملاحظه‌کاری پولس در این نامه در این دیده می‌شود که از زنان ثروتمندِ خطاکار نام نمی‌برد، در حالی که با خود تیموتائوس سراسر بسیار صریح است (نک. 3:15؛ 19-18؛ 1:3؛ 7-4:6؛ 16-11؛ 5:1؛ 23-21؛ 6:2؛ 14-11؛ 20-21).

یاربرو در یادداشت 309 دو جا را نام می‌برد که در آن‌ها «اجازه دادن» به کار رفته است، و این دو دشواری را برجسته‌تر می‌کنند: (1) در اول قرنتیان 14:34 «اجازه داده نشده است» فعلی مجهول در سوم‌شخص است، که برای بیان قاعده‌ای کلی که مرجعی صلاحیت‌دار وضع کرده است بسیار مناسب است، برخلاف «اجازه نمی‌دهم»؛ (2) در اول قرنتیان 16:7 پولس می‌گوید امیدوار است روزی به دیدار قرنتیان برود، «اگر خداوند اجازه دهد» - کاری که خداوند شاید در زمانی انجام دهد، اما در زمانی دیگر نه. من به این مشکل «اجازه نمی‌دهم» در Bartlett, Men and Women in Christ: Fresh Light from the Biblical Texts 2019: 220 اشاره کنم. تا آنجا که می‌دانم، هیچ منتقدِ مکمل‌گرایی که به کتاب من پرداخته، پاسخی به آن نداده است. شاید کسی به سخن فریسیان در مرقس 10:4 اشاره کند («موسی اجازه داد که طلاق‌نامه بنویسند») و به سخن عیسی در متی 19:8 («موسی به سبب سنگ‌دلی شما، شما را اجازه داد که زنان خود را طلاق دهید»). این اشاره به اثر حکمی در شریعت موسی در تثنیه 4-24:1 برمی‌گردد که مردی را که زنش را طلاق داده بود از ازدواج دوباره با او در آینده منع می‌کرد؛ این تلویحاً می‌رساند که طلاق تحمل می‌شد، و عیسی توضیح می‌دهد چرا چنین بود. اما در اینجا «موسی» تعبیری کوتاه‌شده است به معنای «شریعت موسی»، و این متن‌ها اول‌شخص («اجازه می‌دهم») را به کار نمی‌برند. در واقع، در شریعت موسی هیچ‌جا «اجازه می‌دهم» یا «اجازه نمی‌دهم» نیامده است، و خود عیسی نیز هرگز چنین تعبیری را هنگام بیان قاعده‌ای برای رفتار به کار نمی‌برد.